

تنوع عقود بانکی، نرخ سود عقود مشارکتی و تامین مالی فعالیتهای تولیدی

حسن حیدری، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

ایران

یکی از مشکلات نظام بانکی ایران، تنوع پایین روشهای تامین مالی در مقایسه با نیاز بنگاههای تولیدی است. تولیدکنندگان برای تامین مالی خرید مواد اولیه، تجهیزات سرمایه‌ای، فروش اعتباری محصولات خود و انبارداری نیازمند منابع مالی با مبالغ مختلف و سررسیدهای متنوع هستند. به عنوان مثال خرید مواد اولیه با توجه به تغییر قیمت فلزات، محصولات کشاورزی و مواد شیمیایی (که در بسیاری از صنایع به کار گرفته می‌شود) با ریسک همراه است. بنابراین تولیدکننده می‌تواند از طریق پیش‌خرید مواد اولیه به قیمت مشخص در زمانی که قیمت مواد اولیه در تعادل قرار دارد، هم ریسک تغییرات قیمت مواد اولیه را کاهش دهد و هم اینکه از عرضه به موقع آن در جریان تولید اطمینان حاصل کند. مثلاً تامین مالی پیش‌خرید مواد اولیه به شکل قرارداد سلف می‌تواند بخشی از نیاز تولید را رفع نماید. به عنوان مثالی دیگر دریافت تسهیلات بلندمدت برای خرید کالاهای سرمایه‌ای یکی از نیازهای اساسی تولیدکنندگانی است که قصد بازسازی یا نوسازی واحدهای خود را دارند. به همین ترتیب می‌توان نمونه‌های دیگری را ذکر کرد که بانکها می‌توانند در جریان تولید با ارائه قالب‌های متنوع قرارداد تامین مالی به تولیدکنندگان کمک کنند. در حال حاضر و بر اساس فصل سوم قانون عملیات بانکی بدون ربا، بانکها مجازند در قالب ۱۶ عقد بانکی متقاضیان تسهیلات را تامین مالی کنند. البته سه عقد استصناع، خرید دین و مرابحه در سال ۱۳۹۰ به این مجموعه اضافه شده است. در این مجموعه از عقد قرض‌الحسنه گرفته تا سرمایه‌گذاری مستقیم، مضاربه، مساقات و سلف را می‌توان نام برد که هر یک در صورت اجرای صحیح می‌توانند بخشی از مشکلات تامین مالی تولید را حل نمایند. با وجود تنوع ابزارهای موجود بانکی برای ارائه تسهیلات در قالب‌های متنوع به تولیدکنندگان، به نظر می‌رسد که نظام بانکی در عمل بیشتر در قالب تعداد معدودی از این عقود خدمات ارائه می‌کند. به طور مشخص بر اساس آخرین آمار منتشر شده بانک مرکزی در مورد توزیع عقود مختلف بانکی مربوط به بهمن ماه ۱۳۹۰، دو عقد مشارکت و فروش اقساطی به ترتیب با سهم ۳۵.۷ درصد و ۲۹.۷ درصد از کل تسهیلات، بیشترین سهم از انواع عقود بانکی را به خود اختصاص داده‌اند و سایر عقود بانکی عملاً در سایه این دو نوع قرارداد قرار دارند. پرسش اساسی این است که چرا با وجود زمینه قانونی برای ارائه خدمات متنوع بانکی به تولیدکنندگان، بیشتر این عقود در حاشیه قرار گرفته‌اند. در این مورد می‌توان به دو دلیل عمده اشاره نمود.

مساله اصلی تفاوت نرخ سود عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای بر اساس بسته‌های سیاستی نظارتی بانک مرکزی است. بر اساس آخرین مصوبات شورای پول و اعتبار در خصوص نرخهای سود تسهیلات بانکی، نرخ سود عقود مبادله‌ای با سررسید حداکثر دوساله، ۱۴ درصد و بیش از آن ۱۵ درصد می‌باشد. در مقابل نرخ سود عقود مشارکتی بین ۱۸ تا ۲۱ درصد تعیین شده است. طبیعتاً این اختلاف نرخ سبب خواهد شد تا بانکها بیشتر تمایل به عقود مشارکتی داشته باشند. پرسشی که می‌توان در این خصوص مطرح کرد این است که مبنای این اختلاف در نرخ چیست؟ بر اساس منطق اقتصادی، سود بالاتر باید در ازای پذیرش مخاطره بیشتر باشد. اگر بانکها واقعا در طرحهایی که به صورت مشارکتی تامین مالی می‌شود، سهام شده و مخاطره آنرا بپذیرند، این نرخ و حتی نرخهای بالاتر از آن نیز غیرمنطقی نیست، چرا که پاداش مخاطراتی است که پذیرفته‌اند. اما به نظر می‌رسد که در واقعیت چنین فرآیندی وجود ندارد و توزیع مخاطره بین گیرنده تسهیلات مشارکتی و بانکها متوازن نیست. شاید با کمی اغماض بتوان گفت که در عمل تفاوت عمده‌ای بین ماهیت تسهیلات اعطایی در قالب عقود مشارکتی و عقود مبادله‌ای وجود ندارد و به همین دلیل نیز بانکها از عقود مشارکتی استقبال می‌کنند.

مساله دوم عدم آشنایی کافی متقاضیان با قالب‌های قراردادی متنوعی است که می‌توانند بر اساس آن از بانکها تقاضای تسهیلات داشته باشند. در بسیاری موارد متقاضیان تفاوت بین عقود مختلف را نمی‌دانند و یا شاید از نظر آنها این تفاوتها چندان نقشی در رفع نیازشان ندارد. یکی از دلایل این موضوع عدم اجرای صحیح عقود مختلف بانکی بر اساس ماهیت مد نظر قانونگذاران است، لذا از نظر متقاضی ماهیت این عقود با یکدیگر تفاوت مهمی ندارد و تنها مساله مورد نظر وی دسترسی به منابع و همچنین نرخ سود آن است. بنابراین، تنوع عقود مختلف بانکی تا زمانی که در اجرا تفاوت ماهوی بین آنها وجود نداشته باشد، نمی‌تواند در رفع مشکلات ناظر بر تامین مالی واحدهای تولیدی نقش چندان داشته باشد. در این میان نقش نظارتی بانک مرکزی برای تضمین اجرای صحیح قراردادهای مشارکتی بر اساس اهداف مد نظر قانونگذاران حیاتی است. در غیر این صورت با توجه به نیاز واحدهای تولیدی از یک سو و محدودیت منابع موجود در اختیار بانکها از سویی دیگر، این طرف بانکی است که دست بالا را خواهد داشت و متقاضی تسهیلات قدرت چانه‌زنی چندان نخواهد داشت.